۱۶. رؤیت هلال (۱۴۰۱/۰۸/۱۶)

۱۶. رؤیت هلال (۱۴۰۱/۰۸/۱۶) سال تحصیلی (۱۴۰۲-۱۴۰۱) - دوشنبه، ۱۶ آبان ماه ۱۴۰۱ موضوع : بررسی شبهه پنجم و ششم در دوم الشک

- پیش‌گفتار(چکیده)
- محوریت فعلیت شک در دوم الشک در مسالک و روضه و حدائق
- اشکال میرزای قمی و نراقی دوم به فعلیت شک
- یادآوری چهارنوع شبهه در دوم الشک
- شبهه پنجم: شک ناشی از جدول در دوم ثلاثین
- شبهه ششم: شک ناشی از اخبار تقویم‌نویس از بلاد دیگر

پیش‌گفتار(چکیده)

موضوع اصلی:
بررسی شبهه پنجم و ششم در یوم الشک

موضوعات فرعی:
شبهات ناشی از جدول و قول منجم
بررسی کلمات برخی فقها درباره مقصود از یوم الشک

محوریت فعلیت شک در یوم الشک در مسالک و روضه و حدائق

کلام بر سر روایت دوم از باب پنجم ابواب نیت صوم بود. در روایت سعید اعرج سه کلمه بود که داشتیم آنها را بررسی میکردیم. عرض کردم ظاهر این حدیث یک جور است اما امام علیه‌السلام در روایت ابن خلاد چه کار کرده‌اند؟ به فضای ذهنی «وقف له» یک رنگ جدیدی دادند. لذا بحث را به اینجا بردند که وقتی یوم الشک میگوییم باید شک بالفعل باشد. این فضا را ما تا اینجا رسیدیم. در فکر من بود؛ دیروز هم عرض کردم که ذیل حدیث ابن خلاد سؤالی دارم که بعداً عرض می کنم.

یک ساعت پیش به مطلبی برخورد کردم که باعث خوشحالی من شد. داشتم مطلبی را از ناحیه یوم ثلاثین جست و جو میکردم، خیلی خوب شد؛ عباراتی از مسالک، شرح لمعه، حدائق، غنائم مرحوم میرزای قمی، مستند مرحوم نراقی پیدا شد. انشاءالله آنها را عرض میکنم، برای جلسه بعد به آنها مراجعه کنید. در صفحه کلمات فقها در یوم الشک آنها را گذاشتم. در آن جا نگاه کنید. ما قرار بود که شبهات را بخوانیم. قبل از آن اشاره‌ای میکنم. تا آن جایی که من دیدم در فتاوای اصحاب قبل از فقه حله –محقق اول و...- معمولاً تعبیری «یوم الشک» دارد. یعنی تعبیری «یوم الشک» است که با همان روایت و فعلیت شک سازگاری دارد؛ «یوم الشک» باشد.

در فقه حله مرحوم محقق اول چه در شرائع و چه در مختصر و چه در معتبر به جای یوم الشک فرمودند «الیوم الثلاثین من شعبان». به جای «یوم الشک» گفتند روز سیام شعبان. علامه هم کتاب هایشان مختلف است. در چندین کتاب ایشان و بعدنبال آن و در تعبیرات شهید و در فتاوای این عده از فقهای بزرگ آمده «یستحب صوم الیوم الثلاثین» من شعبان. مرحوم شهید ثانی وقتی در مسالک و شرح لمعه به اینجا رسیدند تذکر دادند که نشد؛ صرف سیام شعبان بودن این حرفها و این بحثها در آن نمیآید. این را در مسالک فرمودند. حال من آدرس آن را سریع عرض میکنم، شما بعداً نگاه کنید. تا جایی که من دیدم ایشان اول کسی هستند که این مسأله را مطرح میکنند.

در مسالک میفرمایند:

> **قوله: «و يستحب صوم يوم الثلاثين».... و اعلم أن موضع الخلاف انما هو مع تحقق كونه شكا لا مطلق يوم الثلاثين. و لا يتحقق كونه شكا الا مع تحدث الناس برؤيته على وجه لا يثبت أو شهادة الواحد و نحوه. و بدون ذلك لا يكون شكا فلا يتعلق به حكمه من كراهة صومه و لا استحبابه على الوجه الوارد[1]**

«... و بدون ذلك لا يكون شكا»؛ الصالً یوم الشک نیست. سیام شعبان است. **«فلا يتعلق بهِ حكمهِ من كراهة صومهِ»؛** که منسوب به مفید بود. **«و لا استحبابه»؛** که مشهور می‌گفت، **«على الوجه الوارد»؛** نه یعنی مطلق ایام سال. مطلق ایام شهر شعبان، آنکه جای خودش است، بلکه «على الوجه الوارد» در یوم الشک. در روایاتی که داریم باید شک بالفعل باشد. این فرمایش ایشان در مسالک است. در شرح لمعه هم شهید فرمودند:

> **و صوم يوم الشك و هو يوم الثلاثين من شعبان إذا تحدث الناس برؤية الهلال، أو شهد به من لا يثبت بقوله بنية الفرض المعهود و هو رمضان و إن ظهر كونه منه، للنهي، أما لو نواه واجبا عن غيره كالقضاء و النذر لم يجزه و أجزأ عن رمضان، و أما بنية النفل فمستحب عندنا و إن لم يصم قبله، و لو صامه بنية النفل أجزأ إن ظهر كونه من رمضان، و كذا كل واجب معين فعل بنية الندب، مع عدم علمه، وفاقا للمصنف في الدروس[2]**

«و صوم يوم الشك و هو يوم الثلاثين من شعبان إذا تحدث الناس برؤية الهلال، أو شهد به من لا يثبت بقوله»؛ یعنی شک باید بالفعل باشد. این را هم در آن جا فرمودند.

در حدائق که الصالً برای آن یک باب باز کرده‌اند. یعنی برای آن یک عنوان زده‌اند. عنوانی که ایشان شروع می‌کنند این است؛ می‌خواهند به محقق و علامه که ثالثین گفته‌اند تعریضی کنند.

5:35

> **تنبيهات?**
>
> **الأول [المراد بيوم الشك]**
>
> **- ينبغي أن يعلم ان المراد بيوم الشك في هذه الأخبار ليس هو مطلق الثلاثين من شعبان بل المراد به إنما هو في ما إذا حصل الاختلاف في رؤية هلال شعبان على وجه لم تثبت الرؤية فإن اليوم الثلاثين بناء على دعوى الرؤية قبل ذلك يكون أول شهر رمضان...[3]**

می‌آید تا صفحه چهل و سه؛

> **ثم لا يخفى عليك ان ظاهر كلام جملة من أصحابنا ان يوم الشك عندهم هو يوم الثلاثين مطلقا كما لا يخفى على من راجع عباراتهم و منها عبارة البيان المنقولة هنا.**

> **و فيه ما عرفت من دلالة الأخبار التي قدمناها على ان يوم الثلاثين من شعبان مع عدم العلة في السماء و عدم الاختلاف في الرؤية ليس بيوم شك و لا يستحب صومه من حيث كونه يوم شك[4]**

«ثم لا يخفى عليك ان ظاهر كلام جملة من أصحابنا ان يوم الشك عندهم هو يوم الثلاثين مطلقاً»؛ شبهه‌ای باشد یا نباشد. **«كما لا يخفى على من راجع عباراتهم و منها عبارة البيان المنقولة هنا».**

«و فيه ما عرفت من دلالة الأخبار...»؛ سه روایت آوردند، انشاءالله خودتان نگاه می‌کنید. من هم در صورت مناسبت باز عرض می‌کنم.

---

[1] مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام؛ ج۲، ص: ۵۵

[2] الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية (المحشى - كلانتر)؛ ج۲، ص: ۱۳۹

[3] الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، ج۱۳، ص: ۴۱

[4] همان ۴۳

اشکال میرزای قمی و نراقی دوم به فعلیت شک

اینها بر خلاف آن چیزی است که دیروز اشاره کردم که در ذهن قاصر من است و بعداً در جمعبندی عرض میکنم؛ این تصریح بر خلاف آن چیزی بود که من میخواستم عرض بکنم و موافق با شک بالفعل میشد. ولی بعداً دیدم مرحوم میرزای قمی در غنائم الایام و مرحوم مل احمد در مستند به حرف شهید و صاحب حدائق اشکال کردهاند. آن را به این صورت نپذیرفتهاند. لذا من حرف میرزای قمی را مفصل عرض میکنم. آدرس آن را نگاه کنید. ایشان در غنائم الایام میفرمایند. شاید عوائد مرحوم نراقی هم یک نحو تشابه به غنائم دارد. میرزا مقداری مقدم بودند. غنائم الایام برای میرزا است و عوائد هم برای صاحب مستند است.

یک چیز خوبی که مربوط به شبههای بحث ما میشود و الآن هم عرض میکنم، این است که مرحوم میرازی قمی در غنائم جلد پنجم، صفحه ۲۸۷ احکام صوم را میفرمایند، یک بحث خوبی دارند. می فرمایند:

> **القسم الأول: في صوم شهر رمضان? و فيه مباحث:**
>
> **[المبحث] الأوّل: فيما يعلم به دخول الشهر، و وقت وجوب الإمساك و الإفطار?**
>
> **أمّا علامة دخول الشهر فأُمور?[1]**

برای دخول شهر مبارک ده علامت ذکر میکنند؛ آنهایی که معتبر هست و آنهایی که معتبر نیست. علامت یعنی آن چه که شأنیت امارت دارد. خیلیهایش را قبول ندارید. مثل تطوق، غیبوبت بعد از شفق و امثال اینها را که بهعنوان اعتبار قبول ندارند اما بهعنوان علامت شأنی ده مورد را ذکر میکنند. من اینها را تازه در عبارتشان دیدم. این ده مورد برای شبهاتی که بعداً عرض میکنم خوب است. یعنی ده شماره زدند چون هر امارهای میتواند شبهه بیاورد. ریخت هر امارهای...؛ چون اماره است، ولو ظنی است ولی خالصه اماره است. مثلاً شما میگویید ظهر شده یا نشده؟ میگویید اماره دارید یا ندارید؟ اماره به این معنا نیست که قطعاً ثابت کند، اماره یعنی ولو ظنی باشد. میگویید صیاح الدیک اماره بر این است که زوال شد. خب حالا معتبر هست یا نیست؟ حجت یک اماره که شارع آن را بهعنوان اماره حجت قبول بکند بحثی است جدا از اینکه خودش فی حد نفسه شأنیت امارت را دارد ولو حجت نباشد. عدل واحد امارت دارد اما میتواند حجت نداشته باشد یا در برخی از موارد داشته باشد.

مرحوم میرزا این ده علامت را میگویند. خود این علامات را برای گسترش بحث ملاحظه کنید. اصل خود این ده علامت را ملاحظه بکنید.بعد ایشان همینطور جلو میروند و در صفحه ۳۳۵ وارد بحث ما می شوند. فرمودهاند در اینجا دو مسأله است؛

> **ثمّ إنّ ههنا مسألتين:**
>
> **[المسألة] الأُولى: المشهور بين الأصحاب استحباب صوم يوم الشكّ ? و عن جماعة من الأصحاب الإجماع عليه، مثل السيد في الانتصار و المسائل الناصرية[2]**

ببینید در اینجا تعبیر یوم الشک را دارند. بعد مطالبی را می‌گویند تا صفحه ۳۳۶ که می فرمایند:

> **و تحقيق المقام يقتضي ذكر أُمور:**
>
> **[الأمر] الأوّل: في موضوع المسألة، أعني يوم الشك? فقال الشهيد الثاني في الروضة: و هو يوم الثلاثين من شعبان إذا تحدّث الناس برؤية الهلال، أو شهد به من لا يثبت بقوله[3]**

«الأوّل: في موضوع المسألة»؛ اول این است که موضوع مسأله در یوم الشک چیست. **«أعني يوم الشك فقال الشهيد الثاني في الروضة: و هو يوم الثلاثين من شعبان إذا تحدّث الناس برؤية الهلال».**

بعد در صفحه ۳۳۷ می‌فرمایند:

> **و تقرب منه عبارته في المسالك ... و أنت خبير بأنّ عبارة المفيد السابقة صريحة في أنّ الكراهة إنّما هي في صورة عدم الشكّ، و المشهور عدمها، و هو موضع الخلاف.[4]**

«و أنت خبير»؛ شروع می‌کنند از حرف شهید جواب دادن که ما قبول نداریم «یوم الشک» که در روایات و کلمات بوده حتماً باید شک بالفعل باشد. ادله ای را می‌آورند. انشاءالله من بعداً عرض می کنم. آن چیزی که مقصود من از عبارت است، این است:

11:11

> **أقول: و التحقيق أن يقال: المراد بيوم الشكّ يوم من شأنه الشك بعنوان القاعدة الكلية كما هو الغالب في التسميات، و لمّا كان الشهر دائماً مردّداً بين أمرين ثلاثين يوماً و تسعة و عشرين يوماً، فيوم الثلاثين محلّ الشكّ، و لا ضرورة إلى فعليّة الشكّ في التسمية[5]**

«و التحقيق ان يقال»؛ در ذهن من هم همین بود که گفتم خوشحال شدم. شما هم نگاه کنید ببینید بیشتر حرف شهید ثانی و صاحب حدائق راجح میشود یا فرمایش میرزای قمی و بعد هم صاحب مستند که جور دیگری به آنان اشکال کردهاند؟ ایشان میگویند که فایدهای ندارد. صاحب مستند عدم الفائدة را جا میاندازند. اما عبارت میرزا این است:

«و التحقيق أن يقال: المراد بيوم الشكّ يوم من شأنه الشك»؛ دیروز هم بار مطلق ثالثین توضیح دادم. عبارت خیلی رسا بود. **«بعنوان القاعدة الكلية كما هو الغالب في التسميات»؛** وقتی میگویند یوم الشک یعنی روزهایی که مشکوک است. **«و لمّا كان الشهر دائمًا مردّدًا بين أمرين ثلاثين يومًا و تسعة و عشرين يومًا، فيوم الثلاثين محل الشكّ، و لا ضرورة إلى فعليّة الشكّ في التسمية»؛** در تسمیهی اینکه بگویند سیام شعبان یوم الشک است، بگوییم باید شک هم بالفعل باشد، نه. این فرمایش ایشان است. حالا ببینیم کدام یک از اینها جلو میافتد.

آن چیزی که دیروز گفتم به همین اندازه مقصودم نبود. ما در چند جلسه راجع به احکام طولی، مدیریت امتثال و... مطالب و مقدماتی را عرض کردیم، اگر آن مبادی را به فرمایش ایشان ضمیمه کنیم حرف ایشان هم از اطلاقش خارج میشود. یعنی این حرف حرف خوبی میشود، اما به ضمیمه آنها. گویا شاید بشود بین حرف اجله علماء یک جمعی صورت داد که دیگر مقابل هم نباشند. این چیزهایی است که من امروز برخورد کردم. انشاءالله شما هم مراجعه بکنید و عبارات ایشان را حاضر الذهن باشید، اگر زنده بودیم در جلسه بعد عرض میکنیم.

شاگرد: آدرس مستند را هم میفرمایید.

استاد: در مستند به این صورت است؛ مستند الشیعه جلد دهم، صفحه ۲۰۲؛

> **قال في الحدائق ما خلاصته:**
>
> **المراد بيوم الشكّ في هذه الأخبار ليس هو مطلق الثلاثين من شعبان، بل إنّما هو إذا حصل الشكّ كونه من شعبان أو رمضان من جهة اختلاف في هلال شعبان أو رمضان أو مانع من الرؤية، و بالجملة ما أوجب الشكّ، و هذا هو الذي ورد أنّه إن ظهر من رمضان فيوم وفّق له[6]**

تا آن جا که میفرمایند:

> **أقول: الأمر و إن كان كذلك، لتعليق الحكم في الأخبار طرّا على يوم الشكّ، و هو لا يكون إلّا مع شبهة[7]**

ببینید بیانشان با میرزا فرق میکند.

> **و لكن لا تترتّب على ذلك التحقيق فائدة، لأنّها إمّا في مرجوحيّة الصوم مع عدم المانع و عدمها معه، أو في الإجزاء عن رمضان لو صامه و بان أنّه من رمضان و عدمه، و لا يقول هو و لا أحد من الأصحاب فيما**

> **أعرف- إلّا ما حكي عن المفيد- بمرجوحيّة صومه، و لا بعدم الإجزاء إن أمكن مع الصحو اتّفاق ثبوت الهلال في بلد آخر...[8]**

در ذهنم بود که نکته فرمایش ایشان هم خوب است. انشاءالله بررسی و ببینیم در آن جا باید چه بگوییم.

---

[1] غنائم الأيام في مسائل الحلال و الحرام؛ ج۵، ص: ۲۸۷

[2] همان ۳۳۵

[3] همان ۳۳۶

[4] همان ۳۳۷

[5] همان

[6] مستند الشيعة في أحكام الشريعة؛ ج۱۰، ص: ۲۰۲

[7] همان

[8] همان ۲۰۳

یادآوری چهارنوع شب‌ه‌ه در سوم الشک

حال من دنباله شب‌هات را عرض می‌کنم؛ آن هایی که در ذهنم بود را سریع شماره‌گذاری کردم، تفصیل آن را هم طبق روایاتی که در اینجا هست جلو می‌روی‌م. ببینید دیروز چهار شب‌ه‌ه را عرض کردم. یک شب‌ه‌ه حکمیه راجع به عدد بود. یک شب‌ه‌ه موضوعیه راجع به مطلق سوم ثلاثین که الآن صحبت شد. یک شب‌ه‌های هم به‌خاطر علة فی السماء بود، که ابر است، گرد و غبار است. شب‌ه‌ه چهارم هم اختلاف در رؤیت بود. شب‌ه‌ه بود به‌خاطر اینکه عده‌ای می‌گفتند هلال را دیدیم و یا یک نفر می‌گفت که دیدم و اختلاف پیش می‌آمد. اما شب‌ه‌ه پنجم؛

شب‌ه‌ه پنجم یکی از آن ده موردی است که می‌زنای قمی فرموده‌اند و در سائر کتب فقهی هم آمده است. مسأله جدول است.

شاگرد: شب‌ه‌ه چهارم که یک نفر دیده و بقیه ندیده اند را بررسی کردی که شامل روایت ابن خالد می‌شود یا نه؟

استاد: برای من قطعی است که روایت ابن خالد آن را شب‌ه‌ه معتبر می‌داند. حال اگر شما قبول ندارید مباحثه می‌کنیم. مواردی که بعداً می‌گویم، ممکن است ولو شب‌ه‌ه باشد اما روایت ابن خالد به‌عنوان یک مستند شرعی می‌گوید این «لیست بشب‌ه‌ه»؛ اینکه دیگر شب‌ه‌ه نیست، اعتنا نکن. اما این چهارمی را معتبر می‌داند. یعنی در روایت ابن خالد لسان خود روایت قبول دارد که اگر اختلاف در رؤیت شد فرمایش امام -و اما فلا علة و لا شب‌ه‌ة- می‌گوید که این اختلاف قطعاً مصداق شب‌ه‌ه است و امام علیه‌السلام این شب‌ه‌ه را معتبر می‌دانند. به این معنا که سوم الشک بشود و آن وقت هم روایت جدشان شاملش بشود که «سوم وقف له». این چیزی است که در ذهن قاصر من است. شب‌ه‌ه چهارم قطعاً هست.

شاگرد۲: این قطع از کجا حاصل شده؟

استاد: چون حضرت فرمودند «علة و لا شب‌ه‌ة». وقتی هوا ابری است نمی‌گویند شب‌ه‌ه است. عطف تفسیری خلاف اصل است. اصل در عطف، عطف تأسیس است، نه توضیح و تفسیر. به گمانم در اینجا حتی ظهور عرفی هم دارد. «لا علة و لاشب‌ه‌ة»؛ بگوییم سوم الشک فقط زمانی است که ابر باشد! البته در برخی از روایات بود اما در اینجا که «فلا شب‌ه‌ة» را اضافه کردند دارد این را می رساند که حضرت می‌خواهند از صرف ابر بودن توسعه بدهند. خب یکی از موارد روشن شب‌ه‌ه که روایت هم دارد اختلاف در رؤیت است. عده‌ای می‌گویند دیده‌ایم. لذا روایات متعددی بود که حضرت فرمودند اگر اختلاف شد کمتر از پنجاه نفر قبول نیست. تا این اندازه. «لو رآه واحد لرآه الف»، این جور تعبیری بود.

بنابراین وقتی «شب‌ه‌ه» در کلام امام بیاید و از طرفی اختلاف رؤیت به‌عنوان راجتریین چیزی که می‌تواند اول ماه را نزد متشرعه مشکوک بکند باشد، لذا به‌دلیل قطع داریم که اگر این فرد را برداریم اصلاً فرد روشنی برای شب‌ه‌ه نمی‌ماند. اجلی فرد شب‌ه‌ه که مورد اتفاق همه باشد –شب‌ه‌ه

شرعیه معتبره عند الشارع- اختلاف در رؤیت است. چون محل ابتلای عموم است.

شاگرد: شبهه چهارم این است که اگر عدل واحد دیده بود و بقیه ندیده بودند، آیا این هم یوم الشک حساب میشود یا نه. از طرفی چون در روایت ابن خالد حضرت فرموده بودند زمانی یوم الشک میشود که غیم و علت باشد پس... .

استاد: حضرت شبهه را هم میگویند.

شاگرد: پس به مفهوم روایت شبهه چهارم یوم الشک نیست.

استاد: نه، حضرت دو کلمه فرمودند. «فلا علة و لا شبهة».

شاگرد: یعنی اگر یک نفر هم ببیند علت است؟

استاد: علت یعنی آسمان ابر است، شبهه، شبهه است.

> 18:29

شاگرد: پس اگر یک نفر دید شبهه میشود و یوم الشک هم میشود. یعنی امام فرمودند اگر اختلاف در رؤیت شد و حتی یک نفر دید، فرمایش جد ما که فرمودند «وقوف له» میآید. چون شک، بالفعل است. چرا؟ چون شبهه، بالفعل است. این مورد چهارم بود که در ذهن قاصر من قطعی است. روایت ابن خالد آن را بهعنوان شبهه معتبر نزد شارع میپذیرد. لذا میتواند یوم الشک را روزه بگیرد و اینکه فرمودند «فلا» شامل حالش نیست.

شب‌ه پنجم: شک ان‌شی از جدول در یوم ثل‌اثین

الف: جدول منسوب به امام صادق ع

خب شب‌ه پنجم و ششم مسأل‌ه جدول است. یکی از چیزهایی که فقها از قدیم فرمودهاند، این است: «ل‌ا اعتبار بال‌عدد و ال‌جدول». عدد که همان روایات عدد است که صحبتش شد. جدول چیست؟ یک نسبتی میدهند که عبد الل‌ه بن معاویة بن عبدالل‌ه بن جعفر که ایشان جدولی داشت‌ه که آن را به امام صادق علیه‌السلام نسبت داده است. ولی مرحوم صاحب غنیه تند میشوند و میگویند که طریق‌ه او فاسد است و حرفش هم معتبر نیست و خودش هم معتبر نیست، اسنادش هم درست نیست. این جدولی است که منسوب است به عبد الل‌ه بن معاویه. در کتب فقهی هم مفصل آمده است. حال اینکه این جدول چه بوده، نشد دنبالش بروم. فعل‌اً عرض میکنم تا زمینه مراجعه آن محضر خودتان باشد. این یک جدول است.

ب: جدول به‌معنای زیج و محاسبه تقویمی

جدول دیگر که احتمالش قوی است آن جدول هم در همین باب بوده و فقها هم توضیح دادهاند –مرحوم میرزای قمی در غنائم توضیح میدهند؛ در علامت چندم است که توضیح میدهند علامت جدول چیست- احتمالش دور نیست که اصل‌اً کلمه جدول متخذ از زیج است. زیجات به این صورت بود که آن چیزی را که در رصدخان‌ه رصد میکردند در جداول ثبت میکردند. این جداول کتاب قطوری می شده. هر رصدخان‌ه ای یک زیجی داشت‌ه است. آن زیج جدول بوده. یعنی طبق محاسبات رصدی که انجام داده بودند، محاسبه میکردند که هلال چه زمانی دیده می شده. اهلال هلال چه زمانی است. مقارن‌ه چه زمانی است. ل‌ا اعتبار بال‌جدول. یعنی اعتباری به این مطالبی که در زیجات درج میشود نیست که طبق آن محاسبه‌گر هیوی محاسبه میکند که ماه چه زمانی دیده میشود. این جدول با توضیحی که عرض کردم میتواند برای یوم الثل‌اثین من شعبان دو جور شب‌ه ایجاد کند.

ببینید الآن در افق قم کسی که حساب می‌کند می‌گوید امروز روز دوشنبه در افق قم هنوز هلال از تحت‌الشعاع خارج نشده. می‌گوید ای قمی‌ها در وقت غروب شما ما هلال ندارید. تقویم‌نویس محاسبه می‌کند و طبق جدول می‌گوید. اما یک وقتی است که محاسبه می‌کند و می‌گوید ای قمی‌ها امروز در افق قم شما هلال دارید. مثلاً یک ساعت قبل از غروب شما هلال از تحت‌الشعاع بیرون می‌آید و می توانید آن را ببینید. تقویم را قبلاً نوشته به دست ما می‌دهد.

با اینکه این تقویم‌نویس چنین کاری را طبق جدول گفته و این تقویم را به دست ما داده، الآن روز سیام شعبان ما هوم الشک به شک بالفعل هست یا نیست؟ هست. شبهه هست. چون می‌گوید امروز هلال دارید. این شبهه است. شبهه موضوعیه ای حکمیه است؟ موضوعی است. دارد می‌گوید هلال داریم. اما یک سؤال؛ المنجم کالکاهن لاتصدّق المنجم. خب پس شارع می‌گوید تقویم را رها کن؛ من شارع حرف او را به این عنوان که هوم الثلاثین را شبهه بالفعل بکند، من شارع برای حرف شبهه انداز‌نده اعتباری قائل نیستم. این مانعی ندارد. یعنی از این باب شبهه حکمیه می‌شود. یعنی از این باب که این می‌تواند هلال را حل کند و امارهای باشد شبهه موضوعیه است، چون موضوع خارجی را بیان می‌کند. اما در اینکه این اماره به‌عنوان مثبت ای حتی ایجاد شبهه کننده –این نکته ظریف است- شارع قبول ندارد. شارع حتی به‌عنوان اینکه موضوع را محقق کند و هوم الشک ما بالفعل باشد شارع قبول ندارد. می‌گوید این حرفها را دور بندازد. اگر اختلاف در رؤیت شد شبهه است. اما اگر منجمین گفته‌اند، لاعلة و لاشبهة. کاری به حرف منجم نداشته باش. ولی خلاصه این هست چنین کاری که تقویم می‌کند شبهه شأنی را می‌آورد. اینکه معتبر هست یا نیست فعلاً من کاری ندارم. این هم یک شبهه‌ای است که می‌گوید امروز در افقتان هلال دارید.

شاگرد: اینکه شارع می‌گوید این حجت نیست و آن را معتبر ندانسته شبیه این است که شارع از تصدیق قول واحد هم نهی کرده باشد و بگوید بینه حجت است. در شبهه قبلی چطور شما پذیرفتید که اگر یک نفر گفت، شبهه ایجاد می‌کند؟

استاد: نه، من عدل واحد را به‌عنوان مصداق روایت نگفتم. به این توجه داشتم. آن چیزی که قطعاً روایت ابن خالد آن را می‌گیرد اختلاف در رؤیت است. نه شهادت عدل واحد لذا من تکرار کردم اختلاف در رؤیت. در شهادت عدل واحد یک نفر می‌گوید که من دیدم و تمام. اینکه شبهه هست یا نیست، همین حرف شما می‌آید. اگر شارع بگوید عدل واحد هیچ است و اصلاً به‌دنبال آن نرو، چه کسی گفته عدل واحد شبهه است؟! اصلاً شبهه نیست. پس فردا را هم روزه نگیر. ما مشکلی نداریم. آن چه که قطعاً عرض کردم اختلاف در رؤیت است. یعنی عده‌ای در شهر می‌گویند با اینکه در شهر بودیم اما ندیدیم. عده‌ای دیگر می‌گویند آن را دیدیم. این اختلاف که شد آن وقت روایت می‌گوید پنجاه نفر باشند یا .... فرد متیقن روایت آن بود.

شبهه ششم: شک ناشی از اخبار تقویمنویس از بلاد دیگر

خب شبهه ششم؛ شبهه ششم جالب است. شبهه از ناحیه جدول و تقویم است. اما با این توضیح؛ تقویمنویس میگوید ای اهل قم امروز وقت غروبتان اصلاً هلال ندارید. برای من صاف است که هلال ندارید؛ هنوز از تحتالشعاع بیرون نیامده است. اما با محاسبه جدول، چهار ساعت-پنج ساعت بعد از غروب قم در اسپانیا و در بلاد غرب هلال از تحتالشعاع بیرون میآید و آنها میبینند. خب الآن این ایجاد شبهه میکند یا نمیکند؟ ببینید جدولی نشد که بگوید شما هلال دارید. میگوید قطعاً شما امروز غروب هلال ندارید. ولی بلاد غربی شما همین امروز هلال دارند. به واسطه گفتن تقویم نویس که در آن جا هلال دارند، روز سیام شعبان ما را یوم الشک میکند یا نه؟

> 26:42

شاگرد: شبهه حکمیه است.

استاد: شبهه حکمیه میتواند باشد ولی فعلاً دارد موضوع را میگوید.

شاگرد: برای ما که نمیگوید برای آنها میگوید.

استاد: نه، خیلی از شبهات موضوعیه هست که پیشرفت و حکمش، شبهه حکمیه است. دیروز هم گفتم. اما فعلاً میخواهد بگوید نسبت به این ماهی که الآن میآید در غرب شما هلال دارند، ما هلال نداریم اما اینکه ثالثون ما دچار شبهه بشود –ثالثون خود ما- این میتواند ایجاد شبهه کند یا نه؟ شبههای موضوعیه است برای آن طرف به ضمیمه شبهه حکمیه، برای ما ایجاد شبهه میکند یا نمیکند؟

من روایتش را بخوانم. روایت آفریقا صریح در این است. من روایت را میخوانم شما ببینید از این حدیث شریف چه میفهمید. در کتاب ما صفحه دویست و پانزده است. ابواب احکام شهر رمضان، باب پانزدهم، حدیث اول. حدیث معروفی است. مکرر هم ذکر شده، شما ببینید که آن چه میفهمید.

> **عن محمد بن عيسى قال: كتب إليه أبو عمر أخبرني يا مولاي إنه ربما أشكل علينا هلال شهر رمضان والنار ونرى السماء ليست فيها علة ويفطر الناس ونفطر معهم، ويقول قوم من الحُسّاب قبلنا: إنه يرى في تلك الليلة بعينها بمصر، وإفريقية والأندلس هل يجوز يا**

> **موالي ما قال الحساب في هذا الباب حتى يختلف العرض (الفرض ظ) على أهل الأمصار فيكون صوموم خالف صومان، وفطرهم خالف فطران؟**
>
> **فوقع لا صوم من الشك أفطر لرؤيته وصم لرؤيته**[1]

«أخبرني ي موالي إنه ربما أشكل علينا»؛ «اشکل» با شبهه دار شدن می‌سازد ای نمی‌سازد؟ می‌سازد. **«ربما اشكل علينا هلال شهر رمضان و لانراه و نرى السماء ليست فيها علة»؛** آسمان همه صاف است؛ در آسمان ابری نیست ولی وقتی نگاه می‌کنیم هلال را نمی‌بینیم، **«ويفطر الناس ونفطر معهم»؛** مردم همه افطار می‌کنند، چون سیام شعبان می‌شود. چون ندیده اند. همه مردم روزه را افطار می‌کنند. سیام ماه شعبان را روزه می‌گیرند و ما هم همراه آنها افطار می کنیم. اما **«ويقول قوم من الحساب قبلنا»؛** نزد ما عده‌ای از اهل تقویم و حساب هستند که نمی‌گویند شما آلآن هلال دارید، می‌گویند: **«إنه يرى في تلك الليلة بعينها بمصر، وإفريقية والأندلس»؛** آن جا می‌بینند. یعنی خود او می‌گوید شما هلال ندارید، اما آن جا دارند. **«ربما اشكل علينا»؛** ما نگاه می‌کنیم و نمی‌بینیم، آنها هم نمی‌گویند که شما هلال دارید ولی می‌گویند در غرب شما هلال دارند، چه کار کنیم؟

«هل يجوز ي موالي ما قال الحساب في هذا الباب حتى يختلف العرض (الفرض ظ) على أهل الأمصار فيكون صوموم خالف صومان، وفطرهم خالف فطران؟»؛ خب امام علیه‌السلام چه جوابی دادند؟ **«فوقع لا صوم من الشك»؛** نسخه‌ای که من می‌خوانم «لاتصومن» ندارد. در وسائل «لاصوم» است؟

شاگرد: در چاپ من «لاتصومن» است.

استاد: در منبع که از تهذیب است چطور است؟ حالا ای «تصومن» ای «لا صوم».

شاگرد۲: اینجا محل تصحیف است، «لا صوم من» و «لاتصومن».

شاگرد: در تهذیب «لاتصومن الشک» است.

استاد: «لا صوم»، تاء ندارد. درحالی‌که «لاتصومن» تاء می‌خواهد.

«أفطر لرؤيته وصم لرؤيته»؛ خب آلآن سؤال من چیست؟ امام علیه‌السلام پیشگویی این مجمعین را برای غرب بلاد –خودش دارد می‌گوید که شما ندارید اما آنها دارند- موجب حصول شک دانستند ای ندانستند؟

شاگرد: ندانستند.

استاد: «لاتصومن الشک»، شک را می‌گوید، نه اینکه ثابت بشود. نگفتند که حرف آنها درست است. «لاتصومن الشک» یعنی با شک روزه نگیر. «صوم لرؤيته و افطر لرؤيته»؛ آلآن می‌خواهند بگویند که اصلاً شک نیست؟ یوم الشک نیست؟ ای شک هست تو اعتنا نکن؟ کدام یک از اینها است؟ یعنی امام تأیید کردند که با گفتن این حساب، سیام شما یوم الشک است ولی روزه نگیر؟ ای فرمودند حرف آنها پوچ است؟ حتی موجب شک هم نیست. بلاشک سیام شعبان است. این کدام یک از آنها است؟

شاگرد: شک نیست.

استاد: اگر شک نیست، پس از چیزی که نیست، نهی می‌کند؟ ببینید نهی متعلق می‌خواهد. می گویند شک را نگیر. خب شکی که نیست، چطور نگیرد؟ «لاتصومن الشک»؛ یعنی وقتی حساب این را گفتند تو فردا را روزه نگیر. خب شک نیست و روزه نمی‌گیری؟ یا شک هست و شک را روزه نمی‌گیری؟ یعنی حکم «لاتصومن» به‌خاطر این است که مشکوک هست ولی روزه نگیر؟ یا «لاتصومن» به‌خاطر این است که اصلاً مشکوک نیست؟ کدام یک از اینها است.

شاگرد۲: خود سائل توضیح می‌دهد. می‌گوید: «حتی یختلف الفرض علی أهل الأمصار»؛ یعنی آن چیزی که مشکل شده این است که آیا حکم ما و اهل امصار فرق می‌کند یا نه؟ یعنی نسبت به خودش شبهه‌ای ندارد، شبهه‌اش این است که آیا این دو می‌توانند با هم تفاوت بکنند یا نه؟

> 33:44

استاد: خب اگر به این صورت بود طبق حکمت مطابقت جواب و سؤال باید چه می‌فرمودند؟ او پرسید «حتی یختلف»، به این صورت می‌شود؟ حضرت هم باید می‌فرمودند «انما علیک مشرقک و مغربک»؛ تو چه کار به آنها داری؟ چرا به این صورت جواب ندادند؟

شاگرد: اینکه منا‌سبتش چه می‌شود یک بحث است اما خود سائل توضیح شکش را داده است. وقتی خودش توضیح داده نمی‌توان نادیده گرفت.

استاد: خب او دارد می‌گوید «اشکل». ما که ندیدیم. ابر هم که نبود. ولی آنها می‌گویند که آنها دارند. سؤال این است که آیا دیدن آنها «ثلاثون» ما را هم دوم الشک می‌کند؟

شاگرد۲: شبهه حکمیه است.

استاد: حکمیه می‌تواند باشد. ولی... . ببینید الآن در اصل اینکه می‌توانند ببینند یا نبینند به چه کسی مراجعه می‌کنیم؟

شاگرد: به حُسّاب مراجعه می‌کنیم.

استاد: پس اصل اینکه می‌بینند یا نمی‌بینند، شبهه موضوعیه است. اما اینکه این شبهه موضوعیه طوری هست که برای ما دوم الشک درست بکند، این شبهه حکمیه می‌شود. یعنی شبهه حکمیه و موضوعیه قریب هم هستند. توأمان هستند. حالت سببیومسببی بیان آنها باشد یا نباشد، علی ای حال با هم هستند.

شاگرد: سؤالی که پیش می‌آید این است که اینها جدول اندلس را دارند اما آیا جدول محلی که هستند را هم دارند؟ این در روایت واضح نیست.

استاد: ببینید طول و عرض بلاد و جدول در زیجات در این جهت دخالت نمی‌کند. یعنی آنها که محاسبه می‌کنند لحظه خروج قمر از تحت‌الشعاع را با زمانهای کره زمین و طلوع و غروب در نظر می گیرند. تفاوتی نمی‌کند که داشته باشند. اصلاً اینها با هم جوش خورده است. یعنی یک محاسبی که دارد تقویم می‌نویسد نمی‌شود بگوید که من تنها تقویم ایران را می‌نویسم اما جاهای دیگر را نمی‌توانم. چون اینها با هم مربوط است. اینکه الآن می‌بینند قمر کجا است، می‌گوید که الآن قمر در قم از تحت‌الشعاع خارج نشده است. بعد با ساعت می‌گوید. می‌گوید دو ساعت دیگر این درجه را می رود. دو ساعت دیگر معلوم است که طول و عرض بلاد کجا است. طول و عرض بلاد کافی است. جدول طول و عرض بلاد را همه اینها دارند. من گمانم این است که دخالت نداشته باشد.

شاگرد۲: اینکه بگویی موم الشک هست یا نیست، شبهه موضوعیه است ولی اینکه بگویی حُسّاب چنین گفتهاند شبهه حکمیه است، باید شارع بگوید.

استاد: بسیار خب، خب الآن سؤال ما این است امام علیهالسلام میگویند شما که در شرق آن بلد هستید شک در ثلاثون بلد شما بالفعل هست یا نیست؟

شاگرد: تأیید کردهاند که بالفعل است.

شاگرد۲: شک نیست.

استاد: خب اگر شک نیست که باید بگویند «لاتصُم»؛ روزه نگیر. چه ربطی دارند؟ ببینید مطابقت سؤال و جواب این بود: آنها میگویند که هست، آیا ممکن است که فرض ما با آنها مختلف بشود و سیام شعبان ما بالشبهه باشد و ماه مبارک آنها هم بالشبهه باشد؟ خب اگر این سؤال وا است، جواب امام چه بود؟ میفرمودند نعم، یختلف. شما روزه نگیر، سیام شعبانی بالشبهه دارید. آنها هم ماه مبارکی دارند لاشبهه. جواب به این صورت میشد. اما امام فرمودهاند حالا که حساب این را میگویند تو با شک روزه نگیر. حرف آنها که برای ما شک نمیآورد. یعنی در نهی «لاتصومن» موضوع باید شک باشد تا آن را بگویند. شکی که نیامده؛ خود امام میفرمایند شک نیست، بعد بگویند که روزه نگیر؟! سؤالی که او کرده این است که «هل یختلف؟»، حضرت میفرمایند «نعم، یختلف فرضان و فرضهم و لایوجب رؤیته شبههٔ لنا»؛ ثلاثون ما عاری از شک و شبهه است.

شاگرد: طبق مبنای اتحاد افق، اگر حُسّاب بگویند که در آن جا قابل دیدن هست و بر این مبنا که باید رؤیت محقق شود ما که نمیدانیم دیدهاند یا ندیده اند، بلکه تنها حُسّاب گفتهاند.

استاد: مبنای عدم اشتراک افق.

شاگرد۲: آخر روایت که «صم للرؤیة و افطر للرؤیة» دارد، یعنی ما شک بالفعل نداریم.

استاد: میگویی اینکه گفتهاند آنها میبینند، شما باید استصحابتان به رؤیت قطع شود. اولی که ما این بحث را شروع کردیم سر همین بود، حاج آقا هم فرمودند. «صم للرؤیة» یعنی شما مستصحب هستید. استصحاب برای کجا است؟ برای آن جایی که شکی نیست یا هست؟ هست. پس حضرت میگویند شما مستصحب هستید، «لاتصومن الشک، افطر لرؤیته و صم لرؤیته».

شاگرد: طبق مبنای شما روشن است. ولی کسی که قول آخوند را داشته باشد، باز هم به همین صورت است؟ یعنی این برای تنبیه موضوع است، شک در اینجا مساوق با عدمش است. یعنی طبق مبنای شما روشن است، امکان دارد که تولد هلال شده باشد. این هم که از باب استصحاب است. ولی طبق آن مبنا هم میتوان به این صورت گفت؟

استاد: ببینید اینکه اشتراک افق هست یا نیست، درست است. من فعلاً میخواهم چیزی بگویم که علی جمیع المبانی است. چرا؟ چون بحث ما سر مبانی نیست. بحث ما سر چه بود؟ آیا وقتی تقویمنویس تصریح میکند که ای قمیها شما هلال ندارید، اما در اندلس دارند، این در بحث ما که شهید ثانی فرمودند باید شک بالفعل باشد -مثل اختلاف رؤیت- تأثیری دارد یا نه؟ یعنی حرف این تقویم نویس، ثلاثون ما در قم را موم الشک میکند تا بحث کنیم که روایت ابن خالد آن را میگیرد یا نه؟ اصل سؤال من این است.

شاگرد: نمیشود طبق برخی از مبانی اصلاً شک نباشد؟

استاد: من میخواهم علی جمیع المبانی بگویم.

شاگرد: سؤال من هم همین است. یعنی وقتی شک مساوق با این باشد که اصالً موضوع نیست؛ اینکه حضرت می‌گویند «لاتصومن الشک» یعنی یقین کن، چون رؤیت باید یقینی باشد.

استاد: چرا کلمه شک در قلم مبارک امام آمده؟ باید وجهی باشد. احکم الحکماء وقتی در مقابل یک سؤال جواب می‌دهند بین ده‌ها جوابی که می‌توانست داده شود، چرا کلمه شک را انتخاب کرده‌اند؟

> 41:17

علی ای حال من توضیحی گفتم برای مورد ششم شبهه. شبهه‌ای که حکمیه و موضوعیه اش با هم همراه هستند. آیا حلول هلال در غرب می‌تواند سوم ثلاثون بلد شرقی را بالفعل سوم الشک کند؟ یعنی طبق فرمایش صاحب حدائق، شهید ثانی و... سوم الشک بشود و لذا می‌توانند روزه بگیرند. اگر بگوییم بالفعل شک نمی‌کند ما می‌گوییم تمام شد. فرد که سوم ثلاثین است روز سوم الشک شما نیست. اگر هم روزه گرفتید و بعداً هم فهمیدید علی ای تقدیر ماه مبارک بوده، طبق روایت ابن خلاد «وفق له» نیست. اما اگر بگوییم نه، واقعاً ثلاثون شما بالفعل سوم الشک شده، روایت ابن خلاد آن را می‌گیرد که شبهه هست. وقتی شبهه هست دیگر می‌توانید به نیت سوم الشک علی الوجه الوارد روزه بگیرید. تعبیر شهید ثانی در مسالک این بود: فرمودند علی الوجه الوارد می‌توانید نیت سوم الشک کنید. چون اینها گفتند که در اندلس ماه دیده می‌شود شما فرد در قم به‌خاطر روایت ابن خلاد نیت علی الوجه الوارد می‌کنید و سوم الشک را به عنوان استحباب صوم سوم الشک با شک بالفعل، روزه می‌گیرید.

شاگرد: نهایت قضیه این است که اگر در اندلس دیده شد، می‌گوییم برای شما حجت است، روی فرض پنجم این بود که حضرت فرمودند قول حُسّاب حجت نیست، طبق این بیان باز هم شبهه حکمیه می‌شود. نهایت قضیه این است که اگر در اندلس دیده شود برای شما هم کافی است، لذا باز هم به قبلی برمی‌گردد که حضرت می‌خواهند بگویند که قول اینها حجت نیست.

شاگرد۲: اینطور بگوییم که شبهه ثانیاً و بالعرض موضوعیه است. چون در جای دیگر به‌خاطر اختلاف بلد ای قول منجم شبهه حکمیه داریم، در اینجا هم شبهه داریم. یعنی اگر در آن جا شبهه نبود در اینجا هم شبهه نمی‌شود.

استاد: ببینید فتاوا در مبانی مختلف فقها فرق می‌کند. همان جدول که الآن گفتیم شارع می گوید من قبول ندارم، در بین خود فقها –ظاهراً شیخ در مبسوط ای خلاف بود- هست که فرموده‌اند شاذٌ من اصحابنا قائل به اعتبار جدول شده‌اند. لذا صاحب غنیه وقتی می‌خواهند در کنند می‌گویند قبل از اینها که اجماع بوده، لذا این اختلافی است لاحق. یعنی صاحب غنیه به این صورت جواب می دهند. می‌گویند نمی‌تواند ناقض اجماع باشد. بنابراین عده‌ای از فقها هستند که در همینجا می گویند شارع این را قبول کرده است.

شاگرد: ما طبق بیان حضرت می‌گوییم.

استاد: روی این مبنا عده‌ای که می‌گویند اگر در آن جا ببینند کافی است، بازگشت شبهه ششم به پنجم می‌شود. کسانی از فقها که مورد پنجم را معتبر می‌دانند ولو شاذ هستند، طبق مبنای آنها این هم شک می‌شود. یعنی می‌خواهم بگویم اگر آن را اجماعی بگیریم خوب است اما اگر یک فقیهی پیدا شود که در شبهه پنجم بگوید نه، جدول، موجب شک و شبهه شرعی است، طبق آن این روایت هم شبهه می‌شود. مقصود من همین است.

شاگرد۲: طبق این بیان که می‌گویند شک در حجت مساوق با عدم حجت است، اگر شک در حجت چیزی داشته باشیم در آن جا شبهه موضوعیه داریم؟ عرض من این است که اشکالی که حضرتعالی

به اصل مبنای آخوند می‌گیری‌د با این‌که اشکال درست است اما مطلب خودتان را علی جمیع المبانی بیان می‌کنید. درست است که می‌فرمایید در «لاتصومن» شک آمده و شک هست، اما کسی که شک را در ناحیه موضوع گرفته مثل شک در حجیت است و مساوق با عدمش است. لذا جایی که ما شک داشته باشیم که فلان اماره حجیت دارد یا نه، هیچ شبهه‌ای در موضوع نداریم. این از آن باب است.

استاد: خب روی مبنای خودشان باید جواب ما را بدهند که چرا حضرت کلمه شک را به کار برده‌اند.

شاگرد: پس علی جمیع المبانی نشد. یعنی ما همان نگاه استصحابی که به «لاتصومن الشک» داریم را القاء می‌کنیم. مثلاً در مواردی‌که شک در حجیت یک اماره‌ای بکنیم در چیزی شک موضوعی داریم؟ مثلاً نمی‌دانیم که خبر واحد حجت هست یا نه. در اینجا می‌گویند که شبهه موضوعیه داریم؟

استاد: ببینید من که می‌گویم علی جمیع المبانی، یعنی کلمه شک را که نمی‌توانیم از حدیث برداریم. من می‌گویم استظهار از حدیث با وجود لفظ شک، علی جمیع المبانی است. یعنی این مبنا که بگوییم اشتراک افق شرط است یا نیست. چه آن‌هایی که می‌گویند شرط است و چه آن هایی که می‌گویند شرط نیست، خلاصه در روایت کلمه شک آمده است. استظهار ما از کلمه شک چیست؟ این منظور من است.

والحمد لله رب العالمین

---

[1] وسائل الشيعة - ط الإسلامية ج۷ص۲۱۵